

نقد و بررسی «سلسله‌مراتبی بودن نیازهای انسان در نظریه مازلو» با رویکردی بر آیات قرآن کریم

سهراب مروتی*

حمیدرضا بهرامی**، مینا یعقوبی***، فرزاد غلامی****

چکیده

نظریه «انگیزه‌های انسانی» مازلو یکی از شناخته‌شده‌ترین و تأثیرگذارترین نظریات روان‌شناسی از زمان پیدایش آن بوده است. در این نظریه، نیازهای اساسی انسان به ترتیب اهمیت در قالب یک هرم گنجانده شده است و بر اساس آن، نخست می‌بایست نیازهای اولیه‌ای همچون نیازهای فیزیولوژیک، نیاز ایمنی و ... برآورده شوند تا بتوان به بالاترین سطح نیازها یعنی نیاز خودشکوفایی و تعالی متوجه گردید. به این ترتیب، یک نظم ناگزیر و سلسله‌مراتب معین بر نحوه تأمین نیازها حکم فرماست. پژوهش حاضر اصل «سلسله‌مراتبی بودن نیازهای انسان» را در نظریه مازلو از دیدگاه مکتب حیات‌بخش اسلام و بر اساس آیات قرآن کریم و با روش تحقیق کیفی تحلیل محتوا با رویکرد قیاسی، نقد و بررسی کرده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که به منظور دستیابی به خودشکوفایی و تعالی مورد نظر قرآن، تأمین مرحله به مرحله نیازها ضرورتی ندارد و حتی در برخی موارد لازم است که انسان با اختیار خود از برخی یا همه نیازها به یکباره چشم‌پوشد. از جمله موارد نقض قرآن بر این اصل، می‌توان به روزه‌داری، پرهیز از ربا، شهادت‌طلبی و آزمایش الهی اشاره کرد.

* دانشیار دانشگاه ایلام sohrab_morovati@yahoo.com

** استادیار دانشگاه علوم و تحقیقات اصفهان drbahrami@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول) yaghoobi.mina@gmail.com

**** دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه علوم و تحقیقات اصفهان fgholami.ir@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۵

کلیدواژه‌ها: مراتب نیازها، انگیزه‌های انسان، مازلو، تعالی اسلامی، شهادت‌طلبی، آزمایش الهی.

۱. مقدمه

آبراهام هرولد مازلو (Abraham Harold Maslow)، بنیان‌گذار و رهبر معنوی جنبش روان‌شناسی انسان‌گرا، در ۱۹۰۸ میلادی در شهر نیویورک به دنیا آمد. وی تحت‌تأثیر یک‌سری جریان‌ات و حوادث از جمله واقعه جنگ جهانی دوم، به سمت نوعی روان‌شناسی انسان‌گرایانه متمایل شد که هدف آن شناسایی و پرورش عالی‌ترین آرمان‌ها و استعدادها و نیز بهبودبخشیدن به شخصیت انسان بود. مکتب انسان‌گرایی با اعتقاد به وجود نیروهای ناخودآگاه و توانایی‌های ذاتی انسان و نیز اعتقاد به مثبت‌بودن ذات بشر، در تضاد آشکار با رویکردهای رفتارگرایی و روانکاوی قرار گرفت. مازلو، به عنوان نخستین نظریه‌پرداز انسان‌گرا، نظریه روان‌شناسی خود را با عنوان «نظریه انگیزه‌های انسان» در سال ۱۹۴۳ مطرح کرد. در این نظریه، انسان دارای تعدادی نیازهای ذاتی است که فعال‌کننده و هدایت‌کننده رفتارهای اوست. این نیازها از قوی‌ترین و ابتدایی‌ترین آنها تا ضعیف‌ترین و در عین حال بالاترینشان، به ترتیب عبارت‌اند از: نیازهای فیزیولوژیک، نیاز ایمنی، نیازهای عشق و تعلق‌داشتن، نیاز به احترام، نیاز به خودشکوفایی و نیاز به تعالی. در هر مقطعی از زندگی، تقریباً تمام تمرکز ذهنی و توان فرد مصروف تأمین یکی از این نیازها می‌گردد. هربار که نیاز پایین‌تر و حیاتی‌تر تأمین می‌شود، نیاز بالاتری مطرح می‌گردد؛ تا جایی که در نهایت بتوان به مرتبه خودشکوفایی و تعالی دست‌یافت که نقطه پایان حرکت استکمالی آدمی به‌شمار می‌رود. در آنجا دیگر انگیزه‌ای جز حرکت و غور در همان بُعد برای انسان وجود ندارد. بنابراین، این نیازها هستند که در انسان انگیزه و تکاپو ایجاد می‌کنند و او را به سمت تکامل هدایت می‌نمایند. چنانچه فردی قادر به تأمین مناسب یکی از نیازهای خود نباشد، از توجه و نیل به مراتب بالاتر انسانی بازمی‌ماند. مازلو با تصویری که از ماهیت نیازها و انگیزه‌های آدمی ارائه کرد، تأثیرات گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف به جا گذاشته است. معلمان و مشاوران، رهبران تجاری و حکومتی، متخصصان سلامت و افراد عادی، همگی دیدگاه‌های او را با ارزش‌ها و نیازهای خود سازگار یافته و در جهت حل مشکلات خویش از آن بهره گرفته‌اند (شولتز، ۱۳۸۵: ۳۶۳). علاوه بر این، روان‌شناسی انسان‌گرا با به رسمیت‌شناختن نیازها و ارزش‌های معنوی، فضای مساعدی برای روان‌شناسی دین به وجود آورده است و

همچنین باب موسعی را برای مباحث ناظر به معنویت گشوده است. این طرز تلقی باز و گشوده یکی از مهم‌ترین خدمات این جنبش به مطالعه معنویت بوده است (مازلو، ۱۳۸۹: ۳۱) و مازلو به عنوان بنیان‌گذار این مکتب و دیدگاه‌های او در باب تجربیات معنوی افراد خودشکوفای و همچنین طرح نیاز به «تعالی»، از جایگاه ویژه‌ای در این زمینه برخوردار است. مازلو در سال ۱۹۶۸ اعلام کرد:

من موج سوم روان‌شناسی، روان‌شناسی انسان‌گرایانه را یک حرکت انتقالی می‌دانم به منظور کسب آمادگی برای روان‌شناسی برتر موج چهارم یعنی روان‌شناسی ماورای فردی یا ماورای انسانی که تمرکز آن فراتر از نیازها و علایق انسانی و هویت، خودشکوفایی و مفهومی‌هایی از این قبیل است و به جهان هستی توجه می‌کند (میلر، ۱۳۷۹: ۲۳۱).

با وجود این، بر نظریه انگیزه‌های انسانی مازلو انتقاداتی وارد شده است. مهم‌ترین انتقاد از روش پژوهش و داده‌های او به عمل آمده است، زیرا نمونه مورد بررسی وی به قدری کوچک است که در تعمیم آن به جامعه‌ای بزرگتر، تردید وجود دارد. شیوه‌های گردآوری اطلاعات درباره مواد آزمودنی خودشکوفای نیز بی‌ثبات و گاه مبهم دانسته شده‌اند. مازلو ضمن پذیرش انتقادات یادشده، کاربردهای موفقیت‌آمیز اجتماعی، بالینی و شخصی این نظریه را مایه تقویت نتایج نظریه خود می‌داند (شولتز، ۱۳۸۵: ۳۶۲). علاوه بر انتقادات یادشده، نظریه مازلو استثنائاتی نیز دارد:

این استثناءها از سوی رهبران مذهبی که مزایای دنیوی را کنار می‌گذارند، مردمانی که به دلایلی تا سرحد مرگ اعتصاب غذا می‌کنند و هنرمندانی که زندگی خود را به خاطر هنر خود به خطر می‌اندازند، به نمایش گذاشته می‌شود. مازلو همچنین به یک وارونه‌کاری معمول در سلسله‌مراتب نیازها اشاره می‌کند. بعضی از مردم به عزت‌نفس خود بیشتر اهمیت می‌دهند تا به عشق. چنین افرادی احساس می‌کنند که تنها وقتی می‌توانند نیازهای عشق و تعلق را برآورده سازند که عزت‌نفس و ارزشمندبودن را قویاً احساس کنند (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

با وجود این، مازلو به طور کلی به سلسله‌مراتبی بودن نیازهای انسان اعتقاد داشت؛ به این معنا که بر آن بود نیازهای هر سطح معین باید دست‌کم تا حدودی ارضا شوند تا نیازهای سطح بعدی بتوانند به صورت عوامل تعیین‌کننده به عمل درآیند (مازلو، ۱۳۷۲: ۹۲) و فقط زمانی که نیازهای اساسی به آسانی ارضا شوند، آدمی می‌تواند وقت و نیروی خود را به نیازهای متعالی و رشددهنده معطوف کند. او می‌گوید:

نیازهای اساسی، خود را در یک سلسله‌مراتب تقریباً معینی بر مبنای اصل قدرت نسبی مرتب می‌کنند. به همین مفهوم، نیازهای فیزیولوژیک، از نیازهای ایمنی قوی‌ترند، و نیازهای ایمنی از محبت، و نیازهای اخیر به نوبه خود نیرومندتر از نیازهای احترام هستند و اینها نیز از آن دسته از نیازهای ویژه فردی، که ما آن‌ها را نیاز به خودشکوفایی نامیده‌ایم (قوی‌ترند) (همان: ۱۵۰).

نتایج برخی تحقیقات کاربردی نشان داده است که توالی و ترتیب نیازهای افراد دقیقاً مطابق نظریه فوق نیست (انصاری رنانی، ۱۳۸۱: ۵۳)، اما خلأ یک پژوهش نظری مناسب در این زمینه، به‌ویژه از دیدگاه اسلام، احساس می‌شود. از همین رو، در این تحقیق اصل «سلسله‌مراتبی بودن نیازهای انسان» را که مازلو مطرح کرده است، از منظر قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی که هم بر ماهیت انسان و نیازهای او احاطه دارد و هم بهترین برنامه کمال بشر را ارائه کرده است، مورد بررسی قرار داده‌ایم تا به دست آوریم که آیا از دیدگاه قرآن، نیازهای انسان باید به صورت متوالی و سلسله‌مراتبی ارضا شوند تا بتوان به نیازهای خودشکوفایی و تعالی دست یافت؟ یا آنکه قرآن، الگوهای دیگری برای این فرآیند ارائه کرده است؟

۲. تحلیل نظریه با رویکردی بر آیات قرآن کریم

همان‌طور که بیان شد، مازلو مراتب نیازهای آدمی را برشمرده است که بر اساس اهمیت، در قالب یک هرم از قاعده تا رأس آن، به ترتیب ذیل قرار می‌گیرند:

۱. نیازهای فیزیولوژیک شامل نیاز به آب، غذا، هوا، خواب، و رابطه جنسی؛
 ۲. نیاز به ایمنی شامل امنیت، ثبات، نظم، و رهایی از ترس و اضطراب؛
 ۳. نیازهای عشق و تعلق داشتن که از طریق روابط عاطفی با شخص یا اشخاص دیگر برآورده می‌شود؛
 ۴. نیاز به احترام شامل عزت نفس و احترام از سوی دیگران؛
 ۵. نیاز خودشکوفایی شامل تحقق توانایی‌های بالقوه و قابلیت‌های شخص که مستلزم دانش واقع‌بینانه نسبت به نقاط ضعف و قوت خود است (شولتز، ۱۳۸۵: ۳۶۳)؛
 ۶. نیاز به تعالی شامل نیاز به فراتر رفتن از خود، وحدت با هستی و خداگونه شدن.
- تمام مراتب نیازها غریزی‌اند؛ یعنی، ما با آنها به دنیا می‌آییم، اما رفتارهایی که برای ارضای آنها به کار می‌بریم، اکتسابی هستند (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۵۱). چهار طبقه نخست هرم،

«نیازهای پایه» یا «نیازهای فقدانی» نام دارند که این نیازها در صورتی که تأمین شوند حس خاصی به فرد نمی‌دهند، اما در صورتی که تأمین نشوند او را دچار اضطراب و نگرانی می‌کنند. وجود چنین نیازهایی در انسان از نظر قرآن کریم امری ثابت است، زیرا قرآن به طور کلی ماهیت انسان را سراسر فقر و نیازمندی به ساحت مقدس پروردگار معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر: ۱۵): ای مردم شما همه به خدا فقیر و محتاجید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است.» علاوه بر این، در آیات متعددی به نیازهای انسان به صورت جزئی نیز اشاره شده است؛ به عنوان مثال، آیه ۴ سوره قریش ناظر به نیازهای فیزیولوژیک و نیاز به ایمنی است: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ: همان خدایی که به آنها هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس و خطراتشان ایمن ساخت»؛ آیه ۲ سوره روم در رابطه با نیازهای عشق و محبت بوده: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا: و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا به ایشان آرامش یابید»؛ آیه ۴ سوره انشراح: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ: و نام نکوی تو را (در عالم) بلند کردیم»؛ و آیه ۷۰ سوره اسراء: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ: به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم»، به نیازهای احترام و عزت نفس نظر دارند. علاوه بر این، آدمی، به خودشکوفایی و تعالی هم نیاز دارد که در رأس هرم نیازها قرار گرفته‌اند و به عنوان «نیازهای رشددهنده» یا «نیازهای متعالی» شناخته می‌شوند. به اعتقاد مازلو، کمال انسانی (خودشکوفایی او) در پیشبرد کامل هوش، استعدادهای بالقوه، نبوغ و خصوصیات ویژه اخلاقی و تکامل فردی خویش است (مازلو، ۱۳۷۲: ۱۵). خودشکوفایان در این نظریه دارای ویژگی‌هایی هستند که برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. درک بهتر واقعیت‌ها؛ ۲. خود انگیختگی، سادگی، و طبیعی بودن؛ ۳. مسئله‌مداری به جای خودمداری؛ ۴. نیاز به تنهایی و خلوت؛ ۵. تجربه عرفانی؛ ۶. حس همدردی؛ ۷. تشخیص بین وسیله و هدف و بین نیک و بد؛ ۸. شوخ طبعی فلسفی و غیر خصمانه و ... (مازلو، ۱۳۷۲: ۲۱۶ - ۲۴۲). حال، باید دید که خودشکوفایی مورد نظر قرآن کدام است و افراد خودشکوفای اسلامی چه اوصافی دارند؟ در فرهنگ قرآنی، از استعدادهای ذاتی انسان با عنوان «فطرت» یاد می‌شود:

کلمه «فطرت» بر وزن فعلت به اصطلاح اهل ادب، بنای نوع را می‌رساند و در کلمه مورد بحث به معنای نوعی از خلقت است. پس هیچ انسانی هیچ هدف و غایتی ندارد مگر

سعادت، هم‌چنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود، و آن هدفی که ایده‌آل آنهاست هدایت فطری شده‌اند، و طوری خلق شده، و به جهازی مجهز گشته‌اند که با آن غایت و هدف مناسب است، هم‌چنان که از موسی (ع) حکایت کرده که در پاسخ فرعون گفت: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش (ویژه) او را به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود و نیز فرموده: الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى: همان خداوندی که آفرید و منظم کرد؛ آن خدایی که (هر چیز را) قدر و اندازه‌ای داد و (به راه کمالش) هدایت نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۲۶۷).

در آیه ۳۰ سوره روم، ماهیت این فطرت که برای هدایت به کمال باید به آن توجه کرد، بیان شده است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد، این است آیین استوار حق، ولیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند.»
طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید:

خلقت و خواسته خداوند دین و اسلام و یکتاپرستی است که جهانیان را بر اساس آن خلق فرموده تا به سوی او رفته و خداپرست باشند چنان‌که در آیه شریفه گویند: و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون: و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدم (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۹/۱۲۵).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که خودشکوفایی انسان که هدف نهایی خلقت نیز هست، همان «توجه به ذات خداپرستی و پیروی دین الهی» است.
افراد خودشکوفا از دیدگاه قرآن (مؤمنین) نیز دارای یک سری ویژگی‌ها هستند که با آنها شناخته می‌شوند؛ مانند:

۱. دوری از گفتار و عملکرد بیهوده: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۳)؛
۲. پاکدامنی: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِضُونَ» (مؤمنون: ۵)؛
۳. دوری از بدگمانی، غیبت، بدگویی و تجسس: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات: ۱۲)؛
۴. کریمانه از لغو گذشتن: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲)؛
۵. تدبّر در آیات الهی: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا» (فرقان: ۷۳)؛

۶. انتخاب دوست: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۲۸)؛

۷. امر به معروف و نهی از منکر: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱)؛

۸. امانتداری: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمن: ۸) و ...

صفات ذکرشده، با ویژگی‌های افراد خودشکופا در نظریه مازلو، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند که پرداختن به جزئیات آن مجال دیگری می‌طلبد.

آخرین مرحله از نیازهای انسان نیز «تعالی» است. مازلو در کتاب یافته‌های بعدی طبیعت انسانی که در سال ۱۹۷۱ پس از مرگش انتشار یافت، اعلام کرده که فرایندهایی وجود دارند که از خود در خودشکوفایی عبور می‌کنند. این فرایند «Transcendence» نام گرفته که با عناوینی همچون «تعالی» و «استعلا» ترجمه شده است. تعالی را به معنای اقصاء و خشنودی معنوی دانسته‌اند (اسدورو، ۱۳۸۶: ۳۶۹). مازلو خود در توضیح آن بیان می‌دارد که: کلمه تعالی به معنای پیشی گرفتن و فراتر رفتن است؛ به این صورت که فرد بتواند اموری را بیش از آنچه دیگران تصور می‌کنند یا می‌توانند انجام دهند، عملی نماید...؛ تعالی به معنای ملکوتی شدن و خداگونه شدن است به این صورت که بتوان از بشر فراتر رفت... و خداگونه شدن از ظرفیت‌های طبیعی بشر است (Maslow, 1993: 264)؛ و درنهایت، اینکه تعالی به «برترین و گسترده‌ترین یا جامع‌ترین سطح از آگاهی انسان، رفتار و نحوه ارتباط او با خود، دیگران، نوع انسان به طور عام، سایر موجودات، طبیعت و هستی و به عنوان غایات و نه ابزارها نظر دارد» (ibid, 269). به عبارت دیگر، می‌توان گفت که تعالی از نظر مازلو عبارت است از نگاه کل‌گرایانه انسان به تمام هستی و در عین حال یکی شدن با آن و درک و تعامل سازنده با طبیعت و جامعه. اما، تعالی یک مؤمن مسلمان به عنوان بالاترین مرتبه خودشکوفایی وی و یا مرحله‌ای فراتر از آن، عبارت است از رسیدن به مقامی که انسان غیر از خدا، کسی و چیزی و حتی خود را نبیند. این مقام همان مقام قرب الهی است که در نتیجه پیروی از دین الهی، تقوا و تزکیه حاصل می‌شود. به تعبیر دیگر، هدف از تزکیه نفس مؤمنان (خودشکوفایی اسلامی)، قرب به خداوند متعال و بالاتر از آن یعنی فناء فی الله است (ناظم‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۱۰). این به دلیل آن است که روح انسان پرتوی از انوار ذات مقدس پروردگار بوده و درنهایت نیز خواهان اتصال به اصل خویش و استقرار در چنان مقامی است. خداوند در قرآن کریم به اصل و جوهره مقدس آدمی اشاره کرده و می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹): از روح خود در او دمیدم. بدیهی است که چنین انسانی،

تنها در جوار رحمت حق تعالی و در مقام قرب او آرام می‌گیرد: «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ (قمر: ۵۵): در جایگاهی راستین نزد سلطانی مقتدر».

در این مقام، رضایت دوسویه‌ای میان عبد و معبود برقرار می‌گردد و دیگر برای آدمی انگیزه، نیاز و خواسته‌ای بالاتر از آن وجود نخواهد داشت: «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (فجر: ۲۷-۲۸): ای انسان اطمینان‌یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از خدا راضی هستی و هم خدا از تو راضی است».

در مجموع بنا بر آنچه گذشت، می‌توان گفت که قرآن کریم تمام مراتب نیازهای انسان را مورد توجه و تأیید قرارداد؛ با این تفاوت که خودشکوفایی مورد نظر قرآن، معادل پیروی از فطرت خداجویی و اطاعت از دین الهی بوده، و تعالی نیز که بالاترین مرتبه خودشکوفایی به‌شمار می‌رود، عبارت است از دستیابی به مقام قرب باری تعالی. اکنون مجدداً به پرسش اصلی این پژوهش بازمی‌گردیم که آیا انواع گوناگون نیازهای انسان، لزوماً می‌بایست به صورت سلسله‌مراتبی ارضا شوند تا بتوان به خودشکوفایی و تعالی دست یافت؟ در ذیل به بررسی و پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت.

۳. نقد سلسله‌مراتبی بودن نیازها از منظر قرآن کریم

با بررسی نظام دینی ارائه‌شده در قرآن کریم، به مواردی از سنت‌های الهی و احکام امری و ارشادی برمی‌خوریم که به نوعی، در اصل توالی و سلسله‌مراتبی بودن نیازهای انسان خدشه نموده و با آن در تقابل قرار می‌گیرند.

در ذیل چهار مورد از این سنت‌ها و احکام را بیان می‌کنیم:

۱،۳ روزه‌داری

روزه یکی از مهم‌ترین تکالیف دینی مسلمانان است که در آیه ۱۸۳ سوره بقره و دو آیه بعدی آن تشریح شده است. با در نظر گرفتن سیاق، این آیات کلام واحدی هستند که یک غرض را دربردارند و آن عبارت است از وجوب روزه ماه رمضان (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۲). خداوند متعال می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره: ۱۸۳): ای اهل ایمان، روزه بر شما واجب گردید چنان‌که امم گذشته را فرض شده بود و این دستور برای آن است که پاک و پاکیزه شوید».

واژه صیام از ریشه «صوم» در لغت به معنی امساک و خودداری است و در شرع عبارت

است از اینکه کسانی که دارای شرایط خاصی هستند، باید از کارهای به خصوصی در زمان معینی (از طلوع فجر تا مغرب و توأم با نیت) خودداری نمایند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۹۹/۲)؛ مانند صوم از خوردن و صوم از نوشیدن و صوم از جماع و ... از آنجا که خطاب آیه بنا بر ظاهر و با توجه به عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...»، نسبت به مؤمنان است نه کفار (طوسی، بی تا: ۱۱۴/۲)، این مطلب می‌رساند که لازمه ایمان و بندگی حقیقی است که ایشان به تشریح فریضة روزه گردن نهند و در ادامه آیه، فایده و فلسفه آن را با عبارت «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بیان می‌دارد. آیه در صدد است که بفهماند «فایده روزه تقواست و آن خود سودی است که عاید شما می‌شود، ... چون هر انسانی به فطرت خود این معنا را درک می‌کند که اگر بخواهد به عالم طهارت و رفعت متصل شود و به مقام بلند کمال و روحانیت ارتقا یابد، نخستین چیزی که لازم است بدان مستلزم شود، این است که از افسارگسیختگی خود جلوگیری کند... و این تقوا تنها از راه روزه‌داری و خودداری از شهوات به دست می‌آید و نزدیکترین راه و مؤثرترین رژیم معنوی و عمومی‌ترین آن است، به طوری که همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره‌مند شوند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸/۲).

بنابراین در اسلام، روزه که عبارت است از ایجاد محدودیت در نیازهای فیزیولوژیک، بر اهل ایمان واجب شده تا به وسیله آن تقوا و کمالات معنوی خویش را افزایش دهند و این یکی از مؤثرترین راه‌ها برای رسیدن به خودشکوفایی و تعالی مورد نظر قرآن است؛ تا جایی که افرادی که دارای ایمان قوی‌تری هستند، علاوه بر روزه ماه رمضان، در روزها و ماه‌های دیگر سال به صورت اختیاری و با کمال اشتیاق روزه‌داری می‌کنند که آثار معنوی این عمل نیز بر کسی پوشیده نیست.

این در حالی است که در سلسله مراتب نیازهای مازلو برای دستیابی به خودیابی و خودشکوفایی، ارضای نسبی (حدود ۸۵ درصدی) نیازهای فیزیولوژیکی در گام نخست، لازم و ضروری است (مازلو، ۱۳۷۲: ۹۳) و بدون ارضای آنها نمی‌توان به سایر نیازها اندیشید، چه رسد به نیاز خودشکوفایی و تعالی! البته، همان‌طور که قبلاً بیان شد، مازلو تحمل گرسنگی را (نه به عنوان روزه‌داری با همه ابعاد آن بلکه) به عنوان ناکامی در ارضای نیازهای زیستی، استثنایی می‌داند بر اصل سلسله مراتبی بودن نیازها. به همین جهت نیز می‌کوشد برای این مسئله دلیل بیاورد. او علت تحمل این ناکامی را از سوی برخی افراد، «عادت‌پذیری» معرفی می‌کند و اظهار می‌دارد که چون این افراد به ناکامی در این زمینه عادت کرده‌اند، به راحتی و به صورت طولانی می‌توانند آن را تحمل کنند (همان: ۹۲).

در پاسخ باید گفت که چگونگی تحمل گرسنگی (یا سایر نیازهای زیستی) مهم نیست، چه به دلیل عادت‌پذیری باشد یا غیر آن، بلکه چرایی و آثار مترتب بر آن مهم است؛ به عنوان مثال، یک فرد عابد و زاهد که پیوسته در حال روزه‌داری است، ممکن است شرایطی کاملاً مشابه با یک شخص بینوا و یا بی‌خانمان داشته باشد، در حالی که هر دو نیز به سبب «عادت» چنین شرایطی را تحمل می‌کنند. اما، شخص عارف از این عدم ارضای نیازهای زیستی خرسند است و به واسطه آن به خودشکوفایی معنوی مورد نظر خود می‌رسد، در حالی که شخص نیازمند از شرایط خود رنج می‌برد و تنها توانسته آن را تحمل کند و طبعاً آرزوی نیل به سایر طبقات هرم را خواهد داشت، ولی همچنان محکوم به توقف و ایستایی است.

علاوه بر این، ممکن است گفته شود که روزه‌داری به جهت گذرابودن و نیز امکان برطرف‌شدن حوایج زیستی در بازه زمانی مغرب تا سحر، انگیزه تأمین نیازهای اولیه را در روزه‌داران (طبقه متوسط و مرفه) به عنوان یک هدف اساسی در زندگی برانگیخته نمی‌کند، در حالی که منظور مازلو از طرح سلسله‌مراتب نیازها، دغدغه بودن تأمین یک نیاز در هر مرحله و در نتیجه تمرکز تمام تلاش‌های انسان برای برطرف‌کردن این خواسته‌هاست. در پاسخ باید گفت که هدف اسلام از واجب‌کردن روزه‌داری نیز فقط ایجاد محدودیت در نیازهای فیزیولوژیک در طی یک ماه نیست، بلکه هدف، انجام تمرینی مؤثر به منظور نهادینه‌ساختن سبکی از زندگی بر مبنای اکتفا به حداقل تأمین نیازها در جهت فراتر رفتن از خود و خودشکوفایی معنوی است. به عبارت دیگر، اسلام در این مرحله، توانایی قناعت به کمترین‌ها را تعلیم و تثبیت می‌کند. به این صورت، هم نیازمندان و هم توانگران با رعایت این الگو، هر دو می‌توانند به سطحی فراتر از نیازهای اساسی رشد و تعالی یابند. این در حالی است که در نظریه مازلو، فقط توانگران با تأمین کافی و دلخواه نیازهای اولیه خود می‌توانند به دیگر مراتب نیازها توجه کنند. در مجموع، از مقایسه دیدگاه مازلو با آیات قرآن کریم در این زمینه، می‌توان گفت که در دیدگاه نخست، تأمین حداکثری نیازهای زیستی، شرط اولیه نیل به خودشکوفایی است، اما در دیدگاه دوم، بی‌رغبتی نسبت به این نیازها و اکتفا به حداقل‌ها در این مرحله، لازمه عبور از خود و تعالی معنوی است.

۲,۳ پرهیز از ریا

ریا از ماده «رای» به معنی این است که شخص کاری را به انگیزه جلب توجه مردم انجام

دهد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۷۳) و نیز به معنای تظاهر و نشان دادن به غیر است (قرشی، ۱۳۷۱: ۳/ ۳۰) و در اصطلاح به معنی این است که انسان کار خوبی انجام دهد و قصدش تظاهر و نشان دادن به مردم باشد نه برای خدا، خواه این کار عبادی باشد مانند نماز و خواه غیرعبادی باشد مانند انفاق. این واژه در قرآن پنج مرتبه تکرار شده است که در همه موارد به همان معنای اصطلاحی آن است. ریاکاران در قرآن مورد عتاب قرار گرفته اند و به صفات نکوهیده ای وصف گردیده اند؛ مانند:

«یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی کالذی ینفق ماله رثاء الناس ولا یؤمن بالله والیوم الآخر» (بقره: ۲۶۴): ای اهل ایمان، صدقات خود را به سبب منت و آزار تبه نسازید مانند آن که مال خود را از روی ریا (برای جلب توجه دیگران) انفاق کند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارد».

«با توجه به تفسیری که در مورد این آیه آمده است، افرادی که صدقه می دهند و به دنبالش منت می گذارند و اذیت می کنند، تشبیه به افراد ریاکار بی ایمان کرده که صدقاتشان باطل و بی اجر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۹۸)؛ یعنی، شخص ریاکار چون به خدا ایمان ندارد ریا می کند و چون ریا می کند عمل او دیگر برای خدا نیست و پاداشی نخواهد داشت، پس بیهوده و باطل است.

«تکذیب کنندگان روز جزا: «أرأیت الذی یکذب بالذین... الذین هم یرأون» (معاون: ۱ و ۶): آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی؟!... همان کسانی که ریا می کنند».

«هم نشینان شیطان: «الذین ینفقون أموالهم رثاء الناس ولا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر و من یکن الشیطان له قرینا فساء قرین» (نساء/ ۳): و هم آنان که اموال خود را به قصد ریا و خودنمایی به مردم می بخشند و به خدا و روز قیامت نمی گروند. و هر که را شیطان یار است، بسیار بد یاری است».

«منافقان: ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و إذا قاموا إلى الصلوة قاموا کسالی یرأون الناس و لا یذکرون الله إلا قلیلا» (نساء: ۱۴۲): همانا منافقان با خدا مکر و حيله می کنند و خدا نیز با آنان مکر می کند، و چون به نماز آیند با حال بی میلی و کسالت نماز کنند و برای ریاکاری آیند و ذکر خدا را جز اندک نکنند».

از آیات فوق چنین برمی آید که ریا با ایمان حقیقی منافات دارد. بنابراین، به رغم آنکه از منظر قرآن کریم عشق و احترام جزء نیازهای اساسی انسان به شمار می روند (روم: ۲۱؛ انشراح: ۴)، برآورده ساختن آنها برای دستیابی به خودشکوفایی دینی و تعالی معنوی نه تنها

ضرورتی ندارد، بلکه گاه با آن در تضاد و تعارض اساسی قرار می‌گیرد، زیرا برای خودشکوفایی معنوی هر کاری را باید تنها برای جلب رضایت خداوند انجام داد و اگر هدف از انجام کاری جلب توجه، علاقه و احترام مردم باشد، در خودشکوفایی فرد هیچ تأثیری نخواهد داشت و به اصطلاح قرآنی «باطل» خواهد بود. قرآن کریم در همین رابطه می‌فرماید: «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا» (بقره: ۲۶۴) (کار ریاکار یا منت‌گذار) همچون قطعه‌سنگ صافی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندند شوند) و رگبار باران به آن برسد (و همه بذرها و خاک‌ها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از بذر و خاک) رها کند، آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند...».

آیه فوق، «ریا در انفاق» یعنی تلاش برای جلب توجه دیگران در بخشندگی را مایه حبط اعمال دانسته‌است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۲: ۳۲۶). این درحالی است که ثروت همواره ابزاری بوده است برای دستیابی به قدرت، توجه و احترام، و طبق نظریه‌ مازلو فقط کسانی که به عشق و احترام دست یافته‌اند، با گذار از این دو مرحله (عشق و احترام) می‌توانند به خودشکوفایی دست یابند. بر مبنای آیات قرآن کریم، تفاخر به نسبت‌های خانوادگی و قبیله‌ای نیز یکی دیگر از راه‌های بشر به منظور تفوق بر دیگران و به دنبال آن، کسب توجه، علاقه و احترام از جانب اجتماع پیرامون خود بوده است. خداوند متعال این نیاز فطری به کرامت‌جویی و احترام‌خواهی را به سوی مدلول حقیقی آن یعنی «تقوا» و تزکیه معنوی که مایه قرب الهی و کرامت حقیقی است، هدایت کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳): ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.»

در تفسیر این آیه بیان شده است که: «گرامی‌ترین شما نزد خدای تعالی پرهیزکارترین شماست از معاصی و منہیات، چه کمال نفوس و مزیت فضل و شرف فرع تقوای از محرمات و پرهیز از منکرات (است)، پس هر که را تقوی بیشتر، قرب او نزد خدا بیشتر، و فضل او از همه برتر باشد» (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۲/۲۰۰). پس، این مقام قرب است که در بردارنده احترام و اکرام حقیقی است، زیرا همان‌طور که بیان شد، بارقه‌ای از منزلت و کرامت کبریایی است. از این‌رو، در مسیر خودشکوفایی و تعالی اسلامی، کرامت‌ها و احترام‌های کاذب نقشی نداشته و به عنوان موانع این مهم، از آنها نهی شده است. به طور

کلی، تفاوت دو دیدگاه در این زمینه برمی‌گردد به ضرورت گذار از مراحل عشق و احترام یا عدم ضرورت آن و همان‌طور که ملاحظه کردیم، اسلام یک راه میانبر برای نیل به خودشکوفایی ارائه می‌دهد.

۳,۳ شهادت

شهید: به معنی شاهد است. جمع آن شهداء که بیست بار در قرآن آمده است. شهید به معنی مقتول در راه خدا در قرآن نیامده است مگر بنا بر بعضی از احادیث، ولی در اصطلاح و روایات بسیار هست. در قرآن فقط «قتل فی سبیل الله» به کار رفته است. ابن‌اثیر در «نهایه» پنج قول در علت این تسمیه، که چرا به مقتول شهید گفته‌اند نقل کرده است: یکی اینکه خداوند و ملائکه شهادت دارند که او اهل بهشت است؛ دیگری اینکه: او نمرده، گویی حاضر است؛ سوم: ملائکه رحمت او را می‌بینند. به قولی در امر خدا، قیام شهادت کرده و به قولی او شاهد کرامت خداست که از برایش مهیا فرموده (قرشی، ۱۳۷۱: ۷۷/۴).

در هر صورت، شهید به معنای اصطلاحی و متداول آن یعنی «من قتل فی سبیل الله» از دیدگاه قرآن کسی است که نه‌تنها با پیروی شرع و دستورهای الهی به خودشکوفایی رسیده است؛ یعنی: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ (توبه: ۱۱۲): اینان همان از گناه‌پشیمانان، خداپرستان، حمد و شکر نعمت‌گزاران، روزه‌داران، نماز باخسوع‌گزاران، امر به معروف و نهی از منکرکنندگان و نگهبانان حدود الهی‌اند...»، بلکه بالاتر از آن، در راه حفظ «دین خدا» که خودشکوفایی و کمال همه انسان‌ها در گرو تمسک به آن است، هستی خویش را فدا می‌کند: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ... (بقره/ ۱۹۳): با آنها پیکار کنید تا فتنه (و بت‌پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند، و دین مخصوص خدا گردد».

گفته شده، «مراد از «فتنه» در آیه، شرک و بت‌پرستی است... شرک به خدای سبحان، موجب هلاکت انسانیت و میراندن فطرت آدمی است و جهاد برای آن است که با از میان برداشتن شرک و بت‌پرستی، دین توحید و یکتاپرستی را در جامعه گسترش دهد و بدین‌وسیله از حیات و فطرت الهی آدمی دفاع نماید» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۲-۶۶).

به همین دلیل، شهید از مقام و منزلت بالایی در نزد پروردگار برخوردار است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (توبه: ۲۰): آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و

جانشان جهاد کردند، آنها را نزد خدا مقام بلندتری است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو عالمند».

بنابراین، برخی از افراد باایمان با اکتساب مقدمات کمال انسانی (توبه: ۱۱۲)، خود را به آخرین مرحله آن یعنی قرب الهی و فناء فی الله می‌رسانند.

مشاهده می‌شود که شهادت به عنوان سخت‌ترین و در عین حال کوتاه‌ترین راه در مسیر کمال، در نگاه نخست با نیاز امنیت و در مجموع با تمام سلسله‌مراتب نیازهای کمبود (۴ طبقه پایین هرم) در تعارض قرار می‌گیرد و حتی خود مازلو آن را بزرگترین استثنا بر اصل سلسله‌مراتبی بودن نیازها می‌داند. دلیلی که او برای این مسئله بیان می‌دارد، پدیده «تحمل فزون‌یافته ناکامی» است. او بر آن است برخی از افراد که به خاطر ارزش‌های والای اجتماعی و اعتقادی حاضرند جان خویش را فدا کنند، به واسطه ارضای نیازهای اساسی، در سراسر زندگی یا حداقل در سال‌های اولیه زندگی است که می‌توانند چنین ناکامی را تحمل کنند (مازلو، ۱۳۷۲: ۹۲).

پاسخ این مسئله ساده است و آن اینکه افرادی که در طول تاریخ در راه آرمان‌های بزرگ شهید شده‌اند، غالباً از طبقات پایین جامعه بوده‌اند که شاید هیچ‌گاه هیچ نیازی از آنها به طور کامل برطرف نشده باشد. همین‌طور نخستین پیروان ادیان الهی نیز به گواهی آیات، همواره تهی‌دستان و مظلومان بوده‌اند: «وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُكْفِرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفِرُونَ» (سوره بقره: ۲۷) و کسانی را هم که به دنبال تو آمده و پیروان تو هستند، جز مردمانی پست (از صاحبان حرف و صنایع و فقراء و مستمندان) نمی‌بینیم! همین گروه فرودست بوده‌اند که صادقانه در راه آرمان‌های الهی جان‌فشانی کرده‌اند.

مازلو مجدداً برای تکمیل دلیل خود، «عادت‌پذیری» را می‌افزاید و با تردید بیان می‌دارد که شاید این دو عامل در کنار هم دلیل شهادت‌طلبی باشند و تأکید می‌کند که این نظریات باید مورد بررسی قرار گیرند. باید گفت که «عادت‌پذیری» نیز پاسخ مناسبی برای حل مسئله به‌نظر نمی‌رسد، زیرا چه بسیارند افرادی که از ارضای حداقل نیازهای زیستی خود عاجزند، اما هرگز حاضر به ازدست‌دادن جان خود نیستند!

به هر حال، افراد به هر صورتی که بتوانند ناکامی را در ارضای تمام نیازها تحمل کنند و به عبارتی طالب شهادت باشند، در این مسئله هیچ تأثیری ندارد که «شهادت» عامل نقض آشکاری بر سلسله‌مراتبی بودن نیازهای آدمی است، زیرا در فرهنگ اسلامی و برخی فرهنگ‌های دیگر، شهادت و فداکردن جان، نزدیک‌ترین راه برای دستیابی به خودشکوفایی و تعالی است.

۴,۳ آزمایش الهی

آزمایش الهی مجموعه‌ای از مشکلات، سختی‌ها و مصیبت‌هایی است که به منظور سنجش میزان بردباری مؤمن و درجه صداقت وی در ایمان خویش، از جانب پروردگار بر بنده، اعمال می‌شود. واژه‌هایی که در قرآن کریم معادل «آزمایش» و «امتحان» استعمال شده است، عبارت‌اند از: فتنه، بلا و امتحان. «مراد از واژه «ابتلاء» در اصطلاح قرآن، با توجه به ریشه لغوی کلمه که در بردارنده معنای تداوم و تکرار است، عبارت است از مجموعه برنامه‌های مستمر و مداوم که در رابطه با انسان و عملکرد و رفتار وی جاری است» (موسوی‌نسب، ۱۳۸۵: ۱۷). مفهوم قرآنی «امتحان» و «فتنه» نیز همین است. امتحان و آزمایش یک سنت الهی فراگیر است که نوع انسان را دربرمی‌گیرد: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ (انسان: ۲): ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم». به‌ویژه برای کسانی است که اظهار ایمان و بندگی می‌کنند: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت: ۱): آیا مردم گمان کرده‌اند به صرف اینکه بگویند ایمان آورده‌ایم رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند؟»

در اجرای این سنت الهی، وسایل و زمینه‌های بسیاری برای آزمایش وجود دارد؛ مانند آنچه در این آیات آمده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ (بقره: ۱۵۵): قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم».

در آیه فوق، «جوع» آزمایشی در رابطه با نیازهای فیزیولوژیک و «خوف» و «نقص من الانفس» نیز به ترتیب در رابطه با نیازهای امنیت و عشق هستند. همین‌طور در این آیه که می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ (انعام: ۱۶۵): او کسی است که شما را جانشینان خود در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرارداد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید».

واژه «ما» در آخر آیه، همه نعمت‌های مادی و معنوی را شامل می‌شود (موسوی‌نسب، ۱۳۸۵: ۲۶). بنابراین، آزمایش، همه انواع نیازها و خواسته‌های انسان را دربرمی‌گیرد؛ یعنی، ایجاد کمبود، ترس، بیماری، طرد و... در همه طبقات انواع نیازها.

فلسفه این آزمایش الهی چیست؟ خداوند متعال در سوره عنکبوت پس از بیان سنت الهی آزمایش مؤمنین، در آیه بعدی به فلسفه و دلیل آن نیز اشاره کرده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ

فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت: ۲): ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و مؤمنان را نیز امتحان می‌کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد.»

این آزمایش برای تحقق بخشیدن به نیت و صفات درونی است و به عبارت دیگر، عالم همچون مزرعه‌ای است (بنا بر روایات اسلامی) که بذره‌های کوچک کاشته شده در آن، به نهال‌ها و در نهایت به درختانی تنومند و بارور تبدیل می‌گردند و برنامه این است که استعدادها شکوفا گردد، لیاقت‌ها پرورش یابد، و آنچه در مرحله «قوه» است، به «فعلیت» برسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶/۲۰۵). به عبارت دیگر، «امتحان‌های الهی برای این جهت است که انسان در خلال آن گرفتاری‌ها، کمال یابد» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۸۳/۷). قرآن کریم به این حقیقت تصریح نموده و می‌فرماید: «و لِيَتْلِيَّ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران: ۱۵): او آنچه را شما در سینه دارید می‌آزماید تا دل‌های شما کاملاً خالص گردد و او به همه اسرار درون شما آگاه است.»

بنابراین، آزمایش الهی برای همه انسان‌ها و به‌ویژه افرادی که اظهار ایمان می‌کنند، وسیله‌ای است تا از خلال این کمبودها، مصیبت‌ها و زیان‌های ظاهری، به بی‌اعتباری نعمت‌های دنیوی پی برده، به سوی فطرت اصیل و الهی خود بازگشت نمایند و در نهایت، به مقام قرب الهی دست یابند.

به نظر می‌رسد که این اصل و سنت تبدیل‌ناپذیر الهی، بزرگترین ناقض اصل توالی و سلسله‌مراتبی بودن نیازهای آدمی است، زیرا این دو اصل، در دو نقطه مقابل هم قرار می‌گیرند. در هرم مازلو، نیازها باید یکی پس از دیگری ولو به طور نسبی ارضا شوند تا بتوان به نیازهای متعالی رسید، ولی در این اصل قرآنی یعنی آزمایش و امتحان الهی، برعکس؛ تسلیم، رضایت و تحمل ناکامی در ارضای هر کدام از نیازها، گامی است بزرگ در جهت تکامل دینی و تعالی انسانی.

۴. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، به دست می‌آید که نظریه انگیزه‌های انسانی مازلو، به‌رغم همه نقاط قوت و دیدگاه‌های مثبت آن نسبت به سرشت انسان و توجه به جنبه‌های معنوی بشر، باز هم آن‌گونه که باید و شاید، ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسان را نشناخته و با در نظر گرفتن مجموعه کوچکی از افراد خودشکوفا که در یک فضا و فرهنگ ویژه رشد یافته‌اند و وی

تحت تأثیر همان فرهنگ خاص، صفات آنان را انسانی و متعالی دانسته و سپس با تعمیم مراحل رشد آنان به سایر افراد، به طور کلی، سیر تعالی انسان را یک سیر خطی پنداشته است؛ در حالی که انسان موجودی پیچیده، قدرتمند و صاحب اراده است که تحت تأثیر گرایش‌های فطری و نیز تعالیم اکتسابی، قابلیت تحمل و پذیرش فقدان‌ها و نیز توانایی گذار یکباره از همه نیازمندی‌های خود را در جهت دستیابی به کمال مطلوب و تعالی دارد. از این رو، بر مبنای کلام الهی قرآن، سلوکی همچون روزه، ایثاری همچون شهادت، منشی همچون پرهیز از ریا و ستی همچون ابتلا، همگی ناقض سلسله‌مراتبی بودن نیازها و انگیزه‌های انسانی است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- اسدورو، لسترام (۱۳۸۶). روان‌شناسی، ترجمه جهان‌بخش صادقی، تهران: سمت.
- انصاری رنانی، قاسم (۱۳۸۱). «نقدی بر نظریه سلسله‌مراتبی بودن نیازها در ایجاد انگیزش»، فصل‌نامه مطالعات مدیریت بهبود و تحمل، ش ۳۳ و ۳۴.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات.
- شولتز، دوان. پی؛ و سیدنی الن شولتز (۱۳۸۵). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، جمعی از مترجمان، تهران: فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء تراث العربی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۷). روان‌شناسی شخصیت، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- مازلو، آبراهام. اچ (۱۳۷۲). انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مازلو، آبراهام. اچ (۱۳۸۹). «رویکرد آبراهام مزلو به دین و معنویت»، ترجمه مسعود فریامنش، فصل‌نامه اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۵۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). آشنایی با قرآن، بی‌جا: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۴۶ نقد و بررسی «سلسله‌مراتبی بودن نیازهای انسان در نظریهٔ مازلو» ...

موسوی‌نسب، سید جعفر (۱۳۸۵). *ابتلاء و آزمایش در قرآن*، بی‌جا: ارزشمند.
میلر، جی. پی (۱۳۷۹). *نظریه‌های برنامه‌داری*، ترجمهٔ محمود مهرمحمدی، تهران: سمت.
ناظم‌زادهٔ قمی، سید اصغر (۱۳۸۶). *علی (ع) آینهٔ عرفان*، قم: بوستان کتاب.

Maslow, Abraham H. (1993). *The Farther Reaches of Human Nature*, Preface by Bretha G. Maslow, Introduction by Henry Geiger, Penguin.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی